

تضمینات حق دادخواهی در نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان

ابوالفضل درویشوند^{۱*}، کمال کدخدامرادی^{۲**}، علی فتاحی زفرقندی^{۳***}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/qjplk.2021.235

چکیده

تبيين و بررسی تضمینات مستخرج از رویه شورای نگهبان در زمینه صیانت از حق دادخواهی افراد علاوه بر ثمرات نظری، می‌تواند قانونگذار عادی را با رویکرد این شورا در زمینه محدودیت‌های مغایر با این حق آشنا کند. کاوش در رویه شورای نگهبان و استخراج مواردی که این شورا در مقام صیانت از حق دادخواهی افراد، آن‌ها را متضمن سلب یا محدودیت این حق تشخیص داده است، سؤال اصلی این پژوهش است. مبتنی بر بررسی‌های صورت گرفته به روش توصیفی-تحلیلی، این نتیجه به دست آمد که شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی، با استناد به اصل ۳۴ این قانون، «قابل اعتراض دانستن آراء مراجع شبه قضایی»، «ناموجه دانستن انحصار رسیدگی در دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکلی به آراء مراجع شبه قضایی»، «مخالفت با وضع تشریفات قانونی غیرموجه»، «مخالفت با مصونیت بخشی به افراد در رسیدگی قضایی»، «لزوم تصریح به امکان دادخواهی و مراجعه به مراجع قضایی» و «مغایرت الزام افراد به مراجعه به مراجع غیرقضایی برای حل و فصل خصومت یا تظلم خواهی» را به عنوان تضمینات حق دادخواهی افراد دانسته و عدم رعایت این موارد را محدودکننده یا سلب کننده این حق قلمداد کرده است.

واژگان کلیدی: حق دادخواهی، حق مسلم، دادگاه دادگستری، شهروندان، شورای نگهبان.

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

* Email: a.darvishvand@modares.ac.ir

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

** Email: Kadkhodamoradi@isu.ac.ir

دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

*** E-mail: a.fattahi.zafarghandi@gmail.com



Guarantees of the Right to Sue in the Islamic Republic of Iran's Legal System Focusing on the Guardian Council Views

Abolfazl Darvishvand ^{1*} & Kamal Kadkhodamoradi ^{2**} & Ali Fattahi Zafarghandi ^{3***}

1-Assistant Professor at Department Of Public Law, Faculty Of Law, Tarbiat Modarres Universit, Tehran, Iran

2-Ph.D. Student in Public Law, Imam Sadeq University, Tehran, Iran

3-Ph.D. in Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

Explaining and reviewing the guarantees derived from the Guardian Council's practice of protecting individuals' right to sue, in addition to theoretical achievements, can familiarize the legislators with the council's approach to restrictions contrary to this right. Examining the Guardian Council's procedure and extracting the cases in which this council, in its position of protecting the right of individuals to sue, deems them to be deprived or restricted of this right, is the spot which the main question of this research emerges. Based on descriptive-analytical studies, It was concluded that the Guardian Council, in the position of implementing the resolutions of the Islamic Consultative Assembly with the Constitution, based on Article 34 of this law, has considered as guarantees for the right of individuals to sue and has considered non-observance of these cases as limiting or depriving this right. These phrases of the law are essential in this regard: "recognizes the opinions of quasi-judicial authorities as objectionable", "considers unjustified the monopoly of the Court of Administrative Justice "Judicial authorities", "Opposition to unjustified legal procedures", "Opposition to granting immunity to individuals in judicial proceedings", "The need to specify the possibility of litigation and referral to judicial authorities" and "Contradiction of the obligation of individuals to refer to non-judicial authorities for settlement Hostility or oppression"

Keywords

Right to Sue, Court of Justice, Citizens, Guardian Council, Inalienable Rights.

* **Email:** a.darvishvand@modares.ac.ir

** **Email:** Kadkhodamoradi@isu.ac.ir

*** **Email:** a.fattahi.zafarghandi@gmail.com

Corresponding Author

مقدمه

حق دادخواهی و به رسمیت شناختن این حق برای هر فرد و هریک از آحاد ملت، صرف‌نظر از هرگونه ویژگی نژادی، جنسی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی که بتواند در صورت لزوم به دادگاه صالح رجوع کند، از جمله حقوقی است که در عین آنکه در زمره حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد قلمداد کرد (مهرپور، ۱۳۸۷: ۷۸). این حق از جمله حقوق اولیه همه افراد به‌شمار می‌رود تا در مواردی که حقوق و آزادی‌های آن‌ها به‌نحوی در معرض تجاوز قرار گرفت، برای احیای آن امکان مراجعه به مراجع صالح قضایی را داشته باشند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۹۴). با توجه به اهمیت حق دادخواهی، در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این حق مورد توجه تدوین‌کنندگان قانون اساسی قرار گرفته است. اصل ۳۴ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید». به موجب این اصل، قانونگذار اساسی، دادخواهی را به‌عنوان یکی از ارکان تحقق عدالت قضایی در جامعه، از جمله حقوق مسلم هر فرد دانسته تا به‌واسطه آن، تمام افرادی که حقوق آن‌ها مورد تعرض قرار می‌گیرد، بتوانند از طریق دادگاه صالح به احقاق حق بپردازند. البته گفتنی است که اعمال و اجرای حق دادخواهی، مستلزم دسترسی به دادگاه است تا اشخاص بتوانند به‌راحتی به آن‌جا مراجعه کنند. همچنان‌که قانونگذار اساسی، حق دسترسی به دادگاه را اساسی‌سازی کرده و در این زمینه مقرر کرده است «همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد».

با وجود اهمیت زیاد حق دادخواهی در تضمین و حراست از سایر حقوق و آزادی‌های شهروندان، گاهی اوقات ممکن است خود این حق از جهات مختلفی در معرض تحدید و تضییق و سلب قرار گیرد و بدین‌ترتیب مسیر احقاق حقوق افراد خدشه‌دار شود. بنابراین، همچنان‌که این حق در حراست از حقوق و آزادی‌های افراد اهمیت وافری دارد، صیانت از خود این حق نیز دوچندان واجد اهمیت است. در همین زمینه، شورای نگهبان در مقام صیانت از موازین اسلامی و قانون اساسی در برابر مصوبات مجلس شورای اسلامی (موضوع اصل ۹۴ قانون اساسی)، مصوبات متعددی از مجلس را مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده و بدین‌ترتیب در مقام

احقاق حق دادخواهی مردم و صیانت از این حق مسلم برآمده است. بنابراین، بررسی این مطلب که چه موضوعاتی می‌تواند حق دادخواهی افراد را محدود یا سلب کند، از مسائل نیازمند تأمل و بررسی است که علاوه بر اهمیت نظری استخراج محدودیت‌های مغایر با حق دادخواهی، بیان رویه شورای نگهبان می‌تواند قانونگذار عادی را با تضمینات مدنظر شورای نگهبان در صیانت از حق دادخواهی افراد آشنا کند و از این طریق از وضع مصوبات مغایر با قانون اساسی که سبب اطلاع روند قانونگذاری می‌شود، پیشگیری به عمل آورد.

این پژوهش در قالبی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخگویی به این پرسش است که شورای نگهبان در مقام صیانت از حق دادخواهی افراد، چه موضوعاتی را سلب‌کننده یا محدوده این حق تشخیص داده است؟

در خصوص پیشینه این تحقیق شایان ذکر است که هرچند در کتاب‌های حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و مقالات مرتبط با موضوع دادرسی عادلانه کلیاتی مختصر در خصوص حق دادخواهی بیان شده است، اما هیچ‌یک از منابع به بررسی نظرهای شورای نگهبان در خصوص تضمینات حق دادخواهی و استخراج رویه شورای نگهبان در مقام صیانت از این حق که هدف پژوهش حاضر است، نپرداخته‌اند. از این حیث پژوهش حاضر واجد وصف نوآوری و بدیع بودن است.

برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، پس از بیان مختصر مفهوم حق دادخواهی و جایگاه آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به استخراج تضمینات حاکم بر حق دادخواهی از رویه شورای نگهبان در نظارت بر مصوبات مجلس پرداخته شده و حسب مورد، تحلیل و بررسی می‌شود.

۱. مفهوم حق دادخواهی و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران

دادخواهی در لغت به معنای عمل دادخواه، به حاکم یا قاضی شکایت بردن، تظلم، رفع غصه، شکایت مظلوم از ظالم، درخواست دفع ظلم و طرح دعوا در دادگاه برای احقاق حق به‌کار رفته است (معین، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۴۷۹؛ دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۱۹؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۹۴۷). در معنای اصطلاحی، این حق بیانگر آن است که در صورت تعرض به حقوق و آزادی‌های شهروندان، آن‌ها باید بتوانند برای تظلم‌خواهی و احقاق حق به دادگاه شایسته و بی‌طرف مراجعه کنند. در واقع وجود حق دادخواهی اقتضا می‌کند که هر فردی بتواند در هر

زمانی که حق قانونی وی تضییع شد، به مرجعی صالح دسترسی داشته باشد و تظلم خواهی کند (عباسی، ۱۳۹۵: ۲۵۰، طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۶۷). حق دادخواهی، از حقوقی است که در بین سایر حقوق قضایی مصرح در قانون اساسی، جایگاه والایی دارد؛ همچنانکه اصل ۳۴ قانون اساسی، این حق را به عنوان حقی «مسلم» برای هر فرد در نظر گرفته است. اهمیت این حق از آن روست که شرایطی را برای افراد فراهم می‌کند که در صورت نقض و سلب یا محدود کردن سایر حقوق آن‌ها، از طریق این حق، می‌توانند درصدد جبران آن برآیند. در واقع حق دادخواهی، حقی است که تضمینی برای نقض نشدن یا جبران نقض سایر حقوق به حساب می‌آید (امینی، ۱۳۹۸: ۴۹). اهمیت حق دادخواهی وقتی ملموس تر خواهد بود که به این نکته توجه شود که تعهد دولت در تأمین این حق، محدود به، به رسمیت شناختن و عدم تعرض خود و نیز جلوگیری از تعرض دیگران به این حق نیست، بلکه دولت مکلف است با اقدامات ایجابی، تمامی امکانات و تسهیلات لازم در اجرای این حق را فراهم کند، به نحوی که امکان دادخواهی و تظلم خواهی برای همه وجود داشته باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۲۴). بنابراین لازمه اجرایی شدن این حق، وجود دادگاه‌های صالح به منظور ایجاد امکان دسترسی و همچنین نبود مانعی در مراجعه به دادگاه برای همگان است.

با مشخص شدن اهمیت حق دادخواهی و اثر آن در زمینه تضمین سایر حقوق و آزادی‌های از یک سو و با توجه به تعهد دولت مبنی بر لزوم انجام اقدامات ایجابی به منظور فراهم سازی موجبات تأمین این حق از سوی دیگر، می‌توان گفت که علت تأکید تدوین کنندگان قانون اساسی بر اینکه دادخواهی یک «حق مسلم» است، به سبب اهمیت این حق نسبت به سایر حقوق مصرح در قانون اساسی بوده است تا از این طریق به صورت حداکثری از این حق و سایر حقوق اشخاص که مورد تعرض قرار می‌گیرد، حراست و صیانت شود. تضمین حداکثری از حق دادخواهی از یک طرف به حدود صلاحیت ضابطه گذاری قانونگذار و قلمرو ضوابط وضع شده در خصوص این حق و از طرف دیگر به حساسیت شورای نگهبان در صیانت از این حق برمی‌گردد، به گونه‌ای که با توجه به تأکید تدوین کنندگان قانون اساسی بر این حق و مسلم و انکارناپذیر بودن آن، تعیین هرگونه ضابطه‌ای که موجبات نادیده گرفته شدن یا حتی لطمه به این حق را فراهم کند، باید مغایر با اصل ۳۴ و سایر اصول قانون اساسی صیانت کننده از این حق دانسته شود. چه آنکه، مطالعه مفاد و اصول قانون اساسی گویای اهمیت ویژه تظلم خواهی و

رسیدگی به شکایات و تظلمات افراد در برابر هرگونه تضییع حقوق و بی‌عدالتی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا، غیر از اصل ۳۴ که دادخواهی را از جمله حقوق انکارناپذیر و مسلم همه افراد دانسته، اصل ۱۵۶، ضمن معرفی قوه قضاییه به‌عنوان قوه‌ای مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی، رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و از وظایف قوه قضاییه معرفی کرده است. اصل ۱۵۹ مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات را دادگستری دانسته و در نهایت اصل ۶۱ قانون اساسی صلاحیت تظلم‌خواهی افراد را بر عهده دادگاه‌های دادگستری قرار داده است. بر این مبنای، به‌منظور فراهم آمدن زمینه رسیدگی به همه تظلمات و شکایات، قانونگذار اساسی ضمن قرار دادن صلاحیت عام رسیدگی به شکایات در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، رسیدگی به برخی دعاوی خاص یا دعاوی مربوط به افراد و اصناف خاصی را در صلاحیت محاکمی ویژه چون «دادگاه خانواده» موضوع اصل ۲۱، «محاکم نظامی» موضوع اصل ۱۷۲ و «دیوان عدالت اداری» موضوع اصل ۱۷۳ قرار داده است. بر این اساس به‌منظور تحقق هرچه کامل‌تر عدالت و ممانعت از هرگونه تضییع حقوق اعم از حقوق فردی و اجتماعی، نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به‌صورت عام و نظام حاکم بر قانون اساسی به‌صورت خاص، محاکم با صلاحیت عام را در کنار محاکم دارای صلاحیت خاص پیش‌بینی کرده است تا از رهگذر تشکیل این محاکم، به کلیه دعاوی در این محاکم رسیدگی شود به استثناء برخی دعاوی خاص که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت مرجع خاصی قرار داده شده است (آئینه نگینی، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

۲. رویه شورای نگهبان در پاسداری از حق دادخواهی

هرچند حق دادخواهی از جمله حقوقی است که این امکان را مهیا می‌سازد که افراد بتوانند در صورت تعرض به حقوق و آزادی‌های خود، به دادگاه صلاحیت‌دار قضایی مراجعه کنند و از این طریق در مقام احیای حقوق تضییع شده خود برآیند، محتمل است که خود این حق نیز تضییع شود. از همین رو، جلوگیری از سلب، نقض یا محدود شدن این حق، نیازمند تضمیناتی است تا بتواند به تضمین و صیانت از سایر حقوق افراد بپردازد. در این زمینه، بررسی رویه شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی بیانگر آن است که این شورا آن دسته از مصوبات مجلس را که متضمن سلب یا محدودیتی برای این حق است، مغایر با اصل ۳۴ قانون اساسی دانسته و از این طریق در مقام احقاق حق دادخواهی

مردم برآمده است. با این مقدمه، در ادامه تلاش خواهد شد تا مبتنی بر نظرهای شورای نگهبان، ابعاد مختلف تضمینات حق دادخواهی بررسی شود.

۲-۱. قابل اعتراض دانستن آرای مراجع شبه قضایی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به بخشی از دعاوی و شکایات افراد و حل و فصل آن‌ها بنا به دلایلی مانند «اصل تخصص»، «لزوم توجه به مقتضیات اداری و اجرایی و منافع عمومی»، «ضرورت رسیدگی سریع»، «محظورات قضایی» و «سیاست قضازدایی و کیفرزدایی» در صلاحیت مراجعی قرار گرفته است که از آن‌ها تحت عنوان «مراجع شبه قضایی» یا «مراجع اختصاصی اداری» یاد می‌شود (رستمی، آقای طوق و لطفی، ۱۳۸۸: ۴۶-۵۰). مراجع شبه قضایی، مراجعی‌اند با صلاحیت ترافعی اختصاصی که به موجب قوانین خاص در خارج از سازمان رسمی قضایی و محاکم دادگستری و اغلب به‌عنوان واحدهای کم و بیش مستقل ولی مرتبط به ادارات عمومی تشکیل شده‌اند و صلاحیت آن‌ها منحصر به رسیدگی و تصمیم‌گیری در مورد اختلافات، شکایات و دعاوی اختصاصی اداری مانند دعاوی استخدامی، انضباطی، مالی، اراضی و ساختمانی است که معمولاً هنگام اجرای قوانین خاص مرتبط با ارائه خدمات عمومی و فعالیت‌های دولت، میان سازمان‌های دولتی و مؤسسات عمومی (اشخاص حقوقی و حقوق عمومی) و افراد (اشخاص حقوق خصوصی) به‌وجود می‌آید و مطرح می‌شود (هداوند و آقای طوق، ۱۳۸۹: ۳۱).

همان‌طور که از تعریف مذکور به‌دست می‌آید، این مراجع غالباً از نظر ساختاری نه در بدنه قوه قضاییه، بلکه در بدنه سایر نهادها و به‌صورت خاص قوه مجریه تشکیل شده‌اند و از نظر ماهوی نیز فعالیتشان ماهیت قضایی دارد و به عمل قضایی مبادرت می‌ورزند. این در حالی است که مستند به اصول متعدد قانون اساسی و به‌صورت خاص اصول ۳۴، ۶۱^۱ و اصل ۱۵۹ قانون اساسی^۲، شیوه و ساختار رسیدگی به شکایات و تظلمات در صلاحیت ارکان مختلف قوه قضاییه اعم از دادگاه‌های عمومی و اختصاصی و دیوان عدالت اداری قرار گرفته است. از این‌رو مرجع رسیدگی به شکایات و تظلمات افراد در نظام حقوقی ایران، قوه قضاییه و دادگاه‌های دادگستری است و بر همین اساس، حل و فصل دعاوی و تظلم‌خواهی از طریق مراجع شبه قضایی که در بعد ساختاری و سازمانی خارج از تشکیلات قوه قضاییه تشکیل می‌شوند، از یک سو و مسدود بودن مسیر اعتراض به این آرا در مراجع صالح قضایی از سوی دیگر، مغایر

حق دادخواهی افراد از طریق دادگاه‌های صالح دادگستری محسوب می‌شود.

با بررسی نظرهای شورای نگهبان در این زمینه این مطلب به دست می‌آید که این شورا در مقام پاسداری از حق دادخواهی مردم از طریق دادگاه‌های دادگستری، مصوبات متعددی را که آرای مراجع شبه قضایی را قطعی و غیرقابل اعتراض در مراجع صالح قضایی قلمداد کرده‌اند، مغایر با اصول ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی تشخیص داده است. به طور مثال، شورای نگهبان در نظر شماره ۸۷/۳۰/۳۱۷۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ در خصوص تبصره ۲ ماده ۲۲ «لایحه جرائم رایانه‌ای» مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی که مقرر می‌داشت: «کارگروه (کمیته) موظف است به شکایات راجع به مصادیق پالایش (فیلتر) شده رسیدگی و نسبت به آن‌ها تصمیم‌گیری کند. رأی کارگروه (کمیته) قطعی است» را به دلیل قطعی بودن مصوبات کارگروه در تبصره ۲ و عدم امکان اعتراض به آن‌ها در محاکم دادگستری را مغایر اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخت و اعلام کرد: «در تبصره ۲ ماده ۲۲ چون شکایاتی که در کارگروه «کمیته» رسیدگی می‌شود قابل شکایت در دادگاه نیست، مغایر اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۷). مجلس در مقام اصلاح ایراد شورای نگهبان، عبارت «رأی کارگروه (کمیته) قطعی است» را از انتهای تبصره ۲ ماده ۲۲ حذف کرد و شورای نگهبان ایراد مذکور را برطرف شده تشخیص داد.^۳

از جمله مصوبه دیگر مجلس که با ایراد شورای نگهبان مواجه شده، تبصره ۲ ماده ۲۸ طرح نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مجلس شورای اسلامی است. مجلس شورای اسلامی به موجب این تبصره، امکان شکایت کردن به کمیسیون نظارت را برای هر فرد صنفی که واحد کسب وی تعطیل می‌شود، تجویز کرده بود و نظر کمیسیون نظارت را هم قطعی و لازم‌الاجرا دانسته بود.^۴ شورای نگهبان در نظر شماره ۸۲/۳۰/۶۴۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۱۴، قطعی و لازم‌الاجرا دانستن نظر هیأت عالی نظارت را خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی شناخت و به منظور رفع این ایراد مقرر داشت: «با تصریح به حفظ حق مراجعه به مراجع ذیصلاح قضایی اشکال رفع می‌شود» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۶). متعاقب ایراد شورای نگهبان، مجلس، امکان شکایت از نظرهای کمیسیون نظارت به مراجع صالح قضایی را در انتهای تبصره پیش‌بینی کرد و شورای نگهبان، اصلاح مذکور را رافع ایراد خود تشخیص داد.^۵

شاهد مثال دیگر رویکرد صیانت‌گرایانه شورای نگهبان از حق دادخواهی، نظر شماره ۴۱۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۱۰/۳۰ شورای نگهبان، در خصوص ماده‌واحد «طرح غیرقابل تجدیدنظر بودن احکام صادره هیأت‌های هفت‌نفره و ستاد مرکزی آن» در مورد اراضی کشت موقت در مراجع قضایی و ملغی شدن احکام صادره مصوب ۱۳۷۱/۱۰/۳۰ مجلس شورای اسلامی است. این ماده‌واحد مقرر می‌داشت: «آراء ستاد مرکزی و هیأت‌های هفت‌نفره زمین که طبق قانون خاص کشت موقت و تبصره‌های آن که به حکم ضرورت به تصویب مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است صادر شده است قطعی و لازم‌الاجرا محسوب و غیرقابل تجدیدنظر توسط محاکم قضایی می‌باشد و کلیه آرای صادره مربوط به قانون کشت موقت و آیین‌نامه اجرایی آن توسط مراجع مختلف قضایی از جمله دیوان عدالت اداری علیه آرای هیأت‌های هفت‌نفره و گذاری زمین و ستاد مرکزی آن در خصوص اجرای قانون مزبور بلااثر و کان لم یکن تلقی می‌شود.» شورای نگهبان قطعی و لازم‌الاجرا دانستن آرای هیأت‌های هفت‌نفره و ستاد مرکزی را مغایر اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصل ۳۴ قانون اساسی شناخت و اعلام نمود: «ماده‌واحد از این جهت که با بند ۱۴ از اصل سوم و اصول ۳۴ - ۵۷ - ۶۱ - ۱۵۶ - ۱۵۹ و ۱۷۳ قانون اساسی مغایر می‌باشد به تأیید شورای نگهبان نرسید» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۷).

از دیگر مصوباتی که به دلیل قطعی بودن آرای مراجع شبه‌قضایی مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته است، لایحه «مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور» مصوب ۱۳۶۴/۹/۲۸ مجلس شورای اسلامی است. شورای نگهبان به موجب نظر شماره ۵۱۶۲ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۲ در خصوص مغایرت ماده ۴ این مصوبه^۶ با حق دادخواهی و تظلم‌خواهی افراد اعلام کرده است: «اگر در ماده ۱۳ هیأت‌های رسیدگی مکلف شده‌اند در مورد جرائمی که تحت عناوین مذکور در قوانین جزایی مندرج می‌باشد پرونده را به مراجع قضایی احاله نماید نظر به اینکه نسبت به مجازات‌های مذکور از بند ۳ تا بند ۱۱ قطعیت نظر هیئت‌ها حتی هیأت تجدیدنظر طبق حکم مراجع قضایی می‌باشد، لازم است در لایحه به صراحت ذکر شود که متهم در صورتی که نسبت به نظر هیأت‌ها در بندهای مرقوم معترض باشد حق تظلم به مراجع قضایی صالح را دارد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۵). همچنین شورای نگهبان، ماده ۴ این لایحه را که به قطعیت حکم اشاره کرده بود،

بدین صورت که محکوم را از حق تظلم خواهی به مقامات قضایی محروم کند، مغایر با موازین شرعی شناخته بود. مجلس شورای اسلامی در مقام اصلاح این ماده، تبصره‌ای به آن اضافه کرد: «رأی هیأت تجدیدنظر مانع از رجوع عضو هیأت علمی به مراجع قضایی نخواهد بود» و شورای نگهبان با توجه به این تبصره، مصوبه مزبور را مغایر موازین شرع و قانون اساسی اعلام نکرد (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۵).

بر این اساس، بررسی نظرهای شورای نگهبان گویای آن است که از منظر شورا، هرگاه مجرای شکایت از آرای مراجع شبه قضایی در دادگاه‌های دادگستری مفتوح باشد، این موضوع سبب می‌شود تا همچنان اصول قانون اساسی در خصوص حق دادخواهی در دادگاه و صلاحیت قوه قضاییه در رسیدگی به دعاوی و شکایات افراد، مخدوش نشود (آئینه نگینی، ۱۳۹۹: ۳۲).

۲-۲. ناموجه دانستن انحصار رسیدگی در دیوان عدالت اداری به

رسیدگی شکلی به آرای مراجع شبه قضایی

از دیگر مواردی که شورای نگهبان، مصوبات مجلس شورای اسلامی را مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده، مصوباتی است که به موجب آن‌ها، صلاحیت رسیدگی دیوان عدالت به آرا و تصمیمات مراجع شبه قضایی، محدود به رسیدگی شکلی دانسته شده است. مقصود از رسیدگی شکلی آن است که دیوان عدالت در فرایند رسیدگی، به بررسی و تطبیق رأی صادره معترض عنه با قوانین و مقررات می‌پردازد و پس از احراز عدم رعایت مقررات قانونی، به مثابه مرجع رسیدگی فرجامی، نسبت به نقض یا ابرام رأی مورد اعتراض اقدام می‌کند و در این صورت از ورود در ماهیت دعوا خودداری می‌کند (مولاییگی، ۱۳۹۳: ۶۴). این نوع رسیدگی دیوان عدالت به دلیل عدم ورود دیوان در ماهیت دعوا، رسیدگی شکلی نامیده می‌شود. از آنجا که این نوع رسیدگی با وجود قضایی بودن، ناقص است و ماهیت دعوا به عنوان بخشی از یک موضوع و بلکه مهم‌ترین قسمت آن از این رسیدگی خارج می‌شود، از این رو سبب محدودیت در ایفای حق دادخواهی برای افراد می‌شود. در این خصوص یکی از مواردی که شورای نگهبان، مصوبه مجلس را به دلیل انحصار رسیدگی دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکلی از آرای مراجع شبه قضایی، مغایر حق دادخواهی مصرح در اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده است، طرح «تعیین ضوابط گزینش معلمان و مرجع آن» مصوب

۱۳۷۴/۱/۲۰ مجلس شورای اسلامی است. طبق تبصره ۳ ماده ۱۳ این طرح، به معترضان به آرای هیأت مرکزی و هسته‌های گزینش حداکثر تا دو ماه از ابلاغ رأی فرصت داده شده بود که به دیوان عدالت اداری شکایت کنند و دیوان عدالت نیز نسبت به رسیدگی شکلی از آرای هیأت مرکزی و هسته‌ها اقدام کند.^۷ شورای نگهبان در نظر شماره ۱۵۰ مورخ ۱۳۷۴/۲/۶ این تبصره را به دلیل اینکه رسیدگی به شکایت از هیأت مرکزی و هسته گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش در دیوان عدالت را محدود به رسیدگی شکلی کرده و حق رسیدگی ماهوی در مرجع صالح را از افراد سلب کرده است، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داد و مقرر داشت: «تبصره ۳ ماده ۱۳ از این نظر که دلالت بر سلب حق دادخواهی و شکایت ماهوی نسبت با آرای هیأت مرکزی و هسته‌ها از معترضین دارد مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۸).

از دیگر مصوباتی که رسیدگی دیوان عدالت اداری را محدود به رسیدگی شکلی به اعتراض از آرای مراجع شبه قضایی دانسته و از همین رو با ایراد مغایرت با حق دادخواهی مردم مواجه شده است، تبصره ۲ ماده ۸۲ طرح «اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۷» مجلس است. شورای نگهبان در نظر شماره ۸۱/۳۰/۱۸۲۰ مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۵ تبصره ۲ ماده ۸۲ این طرح را که مقرر می‌داشت: «فرد یا افرادی که سلب عضویت می‌گردند می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت نمایند. دیوان مذکور خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و رأی آن قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود. این رسیدگی صرفاً به صورت شکلی خواهد بود»، به دلیل اینکه امکان اعتراض به هیأت‌های اداری صالح برای صدور آرا را محدود به دیوان عدالت اداری کرده بود و رسیدگی دیوان به این موضوعات را شکلی و صرفاً از حیث رعایت قوانین و مقررات دانسته بود، مغایر با اصل ۳۴ قانون اساسی شناخت و در این زمینه بیان داشت: «در تبصره ۲ ماده ۸۲ موضوع ماده ۶۱ مصوبه انحصار مراجعه به دیوان عدالت اداری و حصر در رسیدگی شکلی توسط این دیوان مغایر اصول ۳۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۴-۳۲۵).

همچنین شورای نگهبان در نظر شماره ۸۵/۳۰/۲۰۷۴۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۳، تبصره ۲ ماده ۹۵ لایحه «مدیریت خدمات کشوری» مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۱۳ مجلس شورای اسلامی که مقرر

می‌داشت: «در صورت تکرار این تخلف به استناد گزارش‌هایی که به تأیید بازرس معتمد و مدیر مربوطه برسد پرونده فرد خاطی به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری ارجاع و یکی از مجازات‌های بازخرید، اخراج و انفصال دائم از خدمات دولتی اعمال خواهد شد. تصمیمات مربوط در این ماده از نظر ماهوی قابل رسیدگی در سایر مراجع قانونی نمی‌باشد» را به دلیل اینکه تصمیمات هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری از نظر ماهوی قابل اعتراض در سایر مراجع قانونی دانسته نشده بود، مغایر اصول ۳۴ و ۱۷۳ قانون اساسی تشخیص داد و مقرر داشت: «تبصره ۲ ماده ۹۵ مغایر اصول ۳۴ و ۱۷۳ قانون اساسی می‌باشد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۶).

البته گفتنی است که شورای نگهبان در مواردی از اتخاذ چنین موضعی عدول کرده است؛ با این توضیح که در برخی قوانین مصوب که به تأیید شورای نگهبان رسیده‌اند، رسیدگی به آرای مراجع شبه‌قضایی از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها در صلاحیت دیوان عدالت قرار گرفته، اما این قوانین با ایراد شورای نگهبان مواجه نشده است. برای مثال، بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰^۸ و بند ۲ ماده ۱۳ این قانون مصوب ۱۳۸۵^۹، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی مراجع شبه‌قضایی را به صورت شکلی محدود به بررسی و تطبیق آرای مورد اعتراض با قوانین و مقررات و نقض و ابرام آن‌ها دانسته بود (مولایی، ۱۳۹۳: ۷۵)، اما مواد مذکور توسط شورای نگهبان مغایر قانون اساسی تشخیص داده نشده بود. همچنین تبصره (۱) ماده (۲۱) قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲^{۱۰} صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را صرفاً شکلی اعلام نموده است ولی با ایراد شورای نگهبان مواجه نشده است. لازم به ذکر است که بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز اعتراض از آرا و تصمیمات قطعی هیئت‌ها و کمیسیون‌ها را منحصرراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها قابل رسیدگی دانسته و این بند نیز مورد ایراد شورای نگهبان واقع نشده است که البته علت این مطلب را می‌توان حکم ماده ۶۳ این قانون دانست که رسیدگی ماهوی به آرای مراجع شبه‌قضایی را تحت شرایطی در صلاحیت شعب دیوان دانسته است (قطبی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). مطابق ماده ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، چنانچه شعبه دیوان عدالت رأی صادره از مرجع شبه‌قضایی را واجد ایراد

شکلی یا ماهوی مؤثر تشخیص دهد و رأی را نقض کند، موضوع را به منظور رسیدگی برای بار اول به هیأت یا کمیسیون (مرجع شبه قضایی) صادرکننده رأی مورد اعتراض اعاده می‌کند. چنانچه مرجع مربوط از رأی دیوان عدالت تبعیت نکند و مجدداً مبادرت به صدور رأی اصراری ورزد، در صورت اعتراض مجدد شاکی به رأی صادره، همان شعبه دیوان عدالت با نقض رأی صادره، نسبت به رسیدگی ماهوی با جلب نظر مشاور یا کارشناس اقدام کرده و خود مبادرت به رسیدگی ماهوی خواهد کرد. بنابراین دیوان عدالت علاوه بر صلاحیت رسیدگی شکلی که فقط اختیار نقض رأی مراجع شبه قضایی را داشته است، رسیدگی ماهوی نیز طبق ماده ۶۳ نسبت به آن دسته از آرای مراجع شبه قضایی را که یک بار در شعبه دیوان عدالت رسیدگی و نقض شده و برای بار دوم مرجع شبه قضایی رسیدگی کننده به نظر قبلی خود اصرار کرده و شاکی از رأی جدید اعتراض کرده است، پیش‌بینی شده است.

۲-۳. مخالفت با وضع تشریفات قانونی غیرموجه

هرچند بهره‌مندی از هر حقی نیازمند انجام تشریفات و اقدامات خاصی از سوی صاحب حق است، پیش‌بینی هرگونه تشریفات قانونی غیرموجه و الزامات حقوقی نامتعارف یا تشریفات شکلی پیچیده که عملاً به اطلاع دادرسی و تحدید حقوق افراد منجر شود و احقاق حق شهروندان را با موانعی مواجه سازد، مغایر اطلاق حق دادخواهی پیش‌بینی شده در اصل ۳۴ قانون اساسی است. در همین زمینه، شورای نگهبان آن دسته از مصوبات مجلس را که تشریفات و الزامات نامتعارفی را در مسیر احقاق حق برای افراد پیش‌بینی کرده بود و از این رهگذر حق دادخواهی افراد را محدود کرده بود، مغایر اصل ۳۴ شناخته است. از جمله این موارد، جزء ۱ بند «ب» ماده ۱ لایحه «تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۸۹/۷/۲۱ مجلس شورای اسلامی است. شورای نگهبان در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۲۴۳۱ مورخ ۱۳۹۰/۳/۴، اطلاق جزء ۱ بند «ب» ماده ۱ این لایحه را که شکایت افراد نسبت به رفتار مأموران دولت را محدود به تعیین دقیق نام و نام خانوادگی مأمور، سمت و نشانی دقیق محل کار وی در دادخواست کرده بود، در مواردی که مأمور دولت بدون ذکر موارد مذکور قابل شناسایی نباشد اما از طرق دیگر قابل شناسایی باشد، از آنجا که حق دادخواهی افراد را مورد خدشه قرار می‌دهد، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی دانست و اعلام داشت: «اطلاق جزء ۱ بند «ب» ماده ۱ در مواردی که امکان معرفی به این نحو نباشد اما مأمور قابل شناسایی باشد،

خلاف موازین شرع و همچنین مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۷). در واقع از نظر شورای نگهبان، صرف تعیین مشتکی عنه به صورتی که کاملاً قابل شناسایی باشد، کفایت می‌کند و بر همین اساس، مکلف کردن شاکی به تعیین نام و سمت و عدم پذیرش شکایت در غیر این صورت، در صورتی که معرفی مشخصات مأمور دولت به این نحو ممکن نباشد، اما مأمور قابل شناسایی باشد، به سبب تحدید حقوق افراد مغایر با حق دادخواهی مصرح در اصل ۳۴ است. مجلس به منظور رفع ایراد شورای نگهبان، معرفی نام و نام خانوادگی، سمت و نشانی دقیق محل کار مأمور دولت را در صورت امکان پیش‌بینی کرد و بدین ترتیب، ایراد شورای نگهبان، نسبت به مصوبه برطرف شد.^{۱۱}

شاهد مثال دیگر این رویکرد، ایراد شورای نگهبان به ماده ۱۹۹ لایحه «برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۷۸/۹/۷ است. این ماده، رسیدگی به دعاوی و دادرسی‌های مربوط به حقوق مالکیت خصوصی و فعالیت‌های اقتصادی را منحصراً در صلاحیت محاکم تخصصی دادگاه‌های عمومی با بهره‌گیری از کارشناسان رسمی و متخصصان مربوطه قرار داده و در تمامی مراحل رسیدگی نیز حضور وکیل را الزامی کرده بود.^{۱۲} در این زمینه گفتنی است که هرچند داشتن وکیل به واسطه آشنایی با دانش حقوقی، توان دفاعی طرفین دعوا را بالا می‌برد و از این طریق امکان دفاع مؤثر را فراهم می‌آورد، اما داشتن وکیل، حق است و نمی‌توان فرایند دادرسی را در تمامی حوزه‌ها منوط به حضور وکیل دانست. بر همین اساس، شورای نگهبان در نظر شماره ۷۸/۲۱/۵۸۵۸ مورخ ۱۳۷۸/۹/۳۰، الزام به حضور وکیل در تمامی مراحل رسیدگی را از این نظر که مانع اعمال حق دادخواهی می‌شود، خلاف شرع و اصل ۳۴ قانون اساسی شناخت و مقرر داشت: «ماده ۱۹۹ از این جهت که در کلیه مراحل رسیدگی حضور وکیل را الزامی می‌داند خلاف شرع و اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داده شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۹). بنابراین، از نظر شورای نگهبان، استفاده از وکیل حق مشروع و امتیاز قانونی برای طرفین دعواست و جنبه الزامی ندارد. همچنین شورای نگهبان در نظر شماره ۸۰/۲۱/۲۱۰۳ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱، ماده ۲۶ طرح «ایجاد سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۰/۵/۲۱ مجلس شورای اسلامی را که مقرر می‌داشت: «دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در هریک از شهرستان‌ها حداقل بیست و چهار ساعت قبل از احضار و جلب هریک از شاغلان پرستاری به دادگاه

به‌خاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه، مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه خواهند رساند»، به‌دلیل محدود کردن رسیدگی قضایی، مغایر با اصولی از جمله اصل ۳۴ قانون اساسی دانست و در این زمینه اعلام کرد: «ماده ۲۶ از این جهت که مستلزم محدود کردن اختیارات قاضی و رسیدگی قضایی است خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۱۵۶ و بند ۹ اصل سوم و اصول ۳۲، ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۰). مجلس شورا در مقام اصلاح ایراد شورای نگهبان، الزام دادگاه به اطلاع‌رسانی به هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی در طول بیست‌و‌چهار ساعت پیش از احضار و جلب پرستاران در دعاوی در خصوص اتهامات حرفه‌ای وارده به آنان را حذف کرد و دادگاه را در این زمینه مختار به انجام این امر کرد^{۱۳} و بدین ترتیب شورای نگهبان ایراد مذکور را برطرف‌شده تشخیص داد.

از جمله موارد دیگری که شورای نگهبان، مصوبه مجلس را به‌دلیل پیش‌بینی تشریفات غیرموجه مغایر موازین شرع تشخیص داده است، تبصره ماده ۴۷ لایحه «مبارزه با قاچاق کالا و ارز»^{۱۴} مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی است. مجلس شورای اسلامی به موجب این تبصره، رونوشت و تصویر مُصدق اسناد و مدارک متهمانی را که به‌منظور رد اتهام قاچاق به آن‌ها استناد می‌کنند، قابل استناد در مراجع رسیدگی‌کننده ندانسته بود. شورای نگهبان در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۵۹۴۴ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۸، تبصره مذکور را به‌دلیل اینکه در برخی موارد ممکن است متهمان به اصل اسناد و مدارک رد اتهام قاچاق دسترسی نداشته باشند اما امکان ارائه رونوشت و تصویر این اسناد برای آن‌ها فراهم باشد و از طرف دیگر عدم قابلیت استناد رونوشت و تصویر مُصدق اسناد و مدارک و عدم پذیرش آن‌ها، موجب سلب حقوق دفاعی متهمان مذکور می‌شود، لذا اطلاق این تبصره را مغایر موازین شرع تشخیص داد و اعلام کرد: «اطلاق تبصره ماده ۴۷ در مواردی که امکان دسترسی به اصل سند نیست و رونوشت یا تصویر مُصدق قابل خدشه نباشد، خلاف موازین شرع است» (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/916km2).

۲-۴. مخالفت با مصونیت‌بخشی به افراد در رسیدگی قضایی

از دیگر ایرادات شورای نگهبان به مصوبات مجلس شورای اسلامی، ایراد به مصوباتی

است که مجلس در مقام اعطای مصونیت قضایی به افراد برآمده و از این رهگذر حق دادخواهی افراد را محدود کرده است. اعطای مصونیت قضایی مستلزم معاف بودن افراد از تعقیب و جلب و بازداشت و محاکمه در برابر اعمال ارتكابی مجرمانه یا متخلفانه آنهاست. این در حالی است که به رسمیت شناخته شدن حق دادخواهی ایجاب می‌کند که شهروندان بتوانند در برابر هرگونه تضییع حقوق و بی‌عدالتی و در برابر هر کسی که به این امر دامن می‌زند، تظلم‌خواهی کرده و به‌منظور احقاق حقوق خود به دادگاه‌های صالح مراجعه کنند. ریشه این امر به اصل برابری افراد در برابر قانون به‌ویژه در فرایند تعقیب و محاکمه و رسیدگی قضایی به‌عنوان یکی از اصول اساسی تضمین‌کننده عدالت قضایی برمی‌گردد؛ چه آنکه در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، بر اجرای قانون نسبت به همه افراد مشمول آن بدون تبعیض و نیز تساوی همه در برابر دادگاه تصریح و تأکید شده است. در این زمینه بند ۱۴ اصل ۳، یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» بیان می‌کند. بر همین اساس شورای نگهبان به استناد اصل ۳۴ و سایر اصول قانون اساسی، اعطای مصونیت قضایی به افراد را مغایر حق دادخواهی در برابر جرائم و تخلفات احتمالی دانسته است. برای مثال، شورای نگهبان در اظهارنظر شماره ۸۰/۲۱/۲۱۰۲ مورخ ۱۳۸۰/۶/۱۱، بند ۴ ماده ۴ لایحه «موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی مشورتی آسیایی - آفریقایی راجع به ایجاد مرکز منطقه‌ای داوری در تهران» مصوب ۱۳۸۰/۵/۲۳ مجلس شورای اسلامی را که به کارمندان خارجی این مرکز مصونیت قضایی اعطا می‌کرد، مغایر شرع و اصل ۳۴ قانون اساسی اعلام کرده و در این زمینه مقرر داشته است: «بند ۴ ماده ۴ خلاف موازین شرع و مغایر اصولی از قانون اساسی من جمله بند «۹ اصل ۳ و بند ۱ اصل ۱۵۶ و اصل ۳۴ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۱).

مصوبه دیگری که شورای نگهبان، این ایراد را نسبت به آن وارد دانسته است، لایحه «رسیدگی به تخلفات اداری» مصوب ۱۳۷۲/۸/۹ مجلس شورای اسلامی است. در تبصره ۲ ماده ۲۲ این لایحه آمده بود: «هیچ‌یک از اعضای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را نمی‌توان در رابطه با آرای صادره از سوی هیئت‌های مذکور تحت تعقیب قضایی قرار داد». در عین حال شورای نگهبان در نظر شماره ۵۴۹۹ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱۹، اطلاق این را در موردی که

ثابت شود اعمال غرض شده است، مغایر موازین شرعی و اصل ۳۴ و بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی شناخت (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۷-۳۱۸). متعاقباً مجلس شورای اسلامی در پی اصلاح ایراد شورای نگهبان، عبارت «مگر در صورت اثبات غرض مجرمانه» را به انتهای عبارت تبصره اضافه کرد^{۱۶} و در نتیجه شورای نگهبان در نظر شماره ۵۶۰۹ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ ایراد مذکور را رفع شده تشخیص داد.

۲-۵. لزوم تصریح به امکان دادخواهی و مراجعه به مراجع قضایی

شورای نگهبان در اظهارنظرهای خود، عدم ذکر امکان مراجعه به مراجع قضایی را از دیگر موارد محدودکننده حق دادخواهی افراد قلمداد کرده و در مواردی که مصوبات مجلس شورای اسلامی، به امکان حق اعتراض و دادخواهی نسبت به یک موضوع و یا تصمیم تصریح نکرده است، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی اعلام کرده است. در واقع شورای نگهبان، سکوت قانونگذار عادی در زمینه امکان دادخواهی را سلب حق دادخواهی افراد دانسته و از این رو مغایر با اصولی از جمله اصل ۳۴ قانون اساسی محسوب نموده است. از جمله این موارد، لایحه «قانون اصلاح ماده ۱۳ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی» مصوب ۱۳۷۹/۶/۱۵ مجلس شورای اسلامی است. در این ماده واحده، تخلف از مقررات بهداشت محیطی مربوط به مراکز تهیه و تولید، نگهداری، توزیع، فروش و حمل و نقل مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و اماکن عمومی را مستوجب مجازات‌های بازدارنده از بیست و پنج هزار (۲۵۰۰۰) تا پانصد هزار (۵۰۰۰۰۰) ریال جریمه نقدی به ازای هر مورد نقض بهداشت محیطی دانسته بود. از طرف دیگر، مأمورانی را که از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی برای نظارت بهداشت محیطی اماکن و مراکز تعیین می‌شوند، مکلف کرده بود متخلفان از مقررات بهداشت محیطی را با ذکر تخلف با تنظیم گزارش به مسئول بهداشت محل معرفی کنند. همچنین تعیین تکلیف در خصوص شرایط بازگشایی و میزان مهلت مناسب برای رفع نواقص بهداشت محیطی اماکن و مراکز مذکور، تکالیف مدیر هر مرکز یا مکان یادشده برای رفع نواقص، نحوه تعطیل موقت محل‌های مورد اشاره با انجام مهر و موم یا لاک و مهر و دفعات تعطیلی و زمان آن‌ها، چگونگی معرفی متخلف به دادگاه و وظایف و مسئولیت‌های مسئول بهداشت محل و نیز مأموران نظارت در اجرای این موارد را به آیین‌نامه اجرایی این ماده محول کرده بود.

شورای نگهبان در نظر شماره ۷۹/۲۱/۸۷۴ مورخ ۱۳۷۹/۶/۲۹، این مصوبه را از این حیث که حق اعتراض به مراجع قضایی را نسبت به مجازات‌های مقرر و اقدامات مأموران وزارت بهداشت در نظارت بر مراکز تهیه و تولید، نگهداری، توزیع، فروش و حمل‌ونقل مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و اماکن عمومی برای اشخاص ذکر نکرده بود، مغایر حق دادخواهی مردم و اصل ۳۴ تشخیص داد و در این زمینه مقرر داشت: «چون حق اعتراض به مراجع قضایی برای اشخاص ذکر نگردیده، از این جهت مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی شناخته شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۱۹-۳۲۰). مجلس شورای اسلامی در مقام اصلاح ایراد شورای نگهبان، تبصره‌ای را به این ماده‌واحد اضافه کرد و برای صاحبان مراکز تهیه و تولید، نگهداری، توزیع، فروش و حمل‌ونقل مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و اماکن عمومی، در صورتی که اقدامات انجام‌گرفته توسط مأموران وزارت بهداشت را خلاف قانون و مقررات مربوطه بدانند، امکان شکایت به مرجع قضایی صالح را پیش‌بینی کرد و مقرر داشت: «صاحبان مراکز مزبور در صورتی که اقدامات انجام‌شده را خلاف قانون و مقررات مربوطه بدانند می‌توانند به مرجع قضایی صالح شکایت نمایند.» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۰). مصوبه مذکور با اصلاح صورت گرفته رافع مغایرت اعلامی تشخیص داده شد.

همچنین در مورد دیگری، شورای نگهبان در اظهارنظر شماره ۸۱/۳۰/۱۸۲۰ مورخ ۱۳۸۱/۸/۱۵، تبصره ماده ۸۰ «طرح اصلاح قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵» مصوب ۱۳۸۱/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی را که مقرر می‌داشت: «اعتراض به مصوبات شوراهای روستا و بخش توسط بخشدار یا شورای شهرستان، در مورد مصوبات شوراهای شهر و شهرستان توسط فرماندار یا شورای استان در مورد مصوبات شورای استان توسط استاندار، مسئولین دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط یا شورای عالی استان‌ها و در مورد مصوبات شورای عالی استان‌ها توسط وزیر کشور یا عالی‌ترین مقامات دستگاه‌های ذی‌ربط صورت می‌گیرد»، به دلیل عدم تصریح امکان مراجع به مراجع قضایی و سلب حق اعتراض از کسانی که مدعی تضییع حقوق هستند، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی تشخیص داد و مقرر داشت: «چون مستفاد از تبصره ماده ۸۰ موضوع ماده ۵۹ مصوبه، سلب حق اعتراض و مراجعه به محاکم صالحه از کسی است که مدعی تضییع حقش باشد، لذا

تبصره مذکور مغایر اصول ۳۴، ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی تشخیص داده شد» (پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴: ۳۲۴). متعاقب ایراد شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی اقدام به اصلاح این تبصره کرد و با تصریح به این مطلب که «رسیدگی به اعتراض موضوع این قانون مانع از رسیدگی به شکایات سایر اشخاص در محاکم صلاحیت‌دار نخواهد بود»، شورای نگهبان ایراد مذکور را رفع شده تشخیص داد و بدین ترتیب با تصریح شدن به امکان اعتراض به مراجع قضایی در مصوبه مجلس، حق دادخواهی افراد صیانت شد.

بر مبنای همین استدلال نیز شورای نگهبان در نظر شماره ۹۴/۱۰۲/۵۹۳۹ مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۲، ماده ۴ طرح «نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» مصوب ۱۳۹۴/۱۱/۱۱ مجلس را که به موجب آن، وزارت اطلاعات مکلف کرده بود در خصوص بررسی شکایات ذی‌نفعان اقدامات لازم را به عمل آورد و ضمن اخذ دلایل، مستندات و توضیحات ذی‌نفع، نظر خود را به فرد یا مراجع قانونی درخواست‌کننده اعلام کند، به دلیل عدم تصریح به حق افراد در مراجعه به مرجع صالحه قضایی، مغایر اصل ۳۴ قانون اساسی اعلام کرد و در این خصوص بیان داشت: «در ماده ۴، از آن جا که این ابهام وجود دارد که حق مراجعه به مرجع صالحه قضایی را از اشخاص سلب می‌نماید، اشکال دارد» (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/a39csb)

همچنین شورای نگهبان، ماده ۷ لایحه وصول مالیات مقطوع از بعضی کالا و خدمات مصوب ۱۳۶۶^۱ را مانع حق دادخواهی تشخیص داد و به موجب نظر شماره ۸۰۵۷ مورخ ۱۳۶۶/۲/۳ اعلام نمود: «ماده ۷ از لحاظ اینکه موجب محرومیت مؤدی مالیات از تظلم به مراجع قضایی می‌شود با موازین شرعی و قانون اساسی مغایرت دارد.» مجلس برای رفع ایراد فوق، تبصره‌ای به این مضمون به مصوبه الحاق کرد که موجب رفع ایراد شورا نسبت به مصوبه شد: «تبصره - حکم این ماده مانع از مراجعه مؤدی طبق مقررات به مراجع قضایی ذی‌ربط نخواهد بود.»

۲-۶. مغایرت الزام افراد به مراجعه به مراجع غیرقضایی برای حل

و فصل خصومت یا تظلم خواهی

از دیگر مواردی که حق دادخواهی افراد را محدود می‌کند، الزام مراجعه مردم به مراجع غیرقضایی پیش از رسیدگی قضایی است. با اینکه به موجب اصول ۳۴، ۶۱ و ۱۵۹ قانون

اساسی، دادگاه‌های دادگستری مرجع رسیدگی قضایی به تظلمات و شکایات هستند، اما روش‌های حل و فصل اختلافات اشخاص، منحصر در قضا نیست و روش‌هایی چون «میانجی‌گری»^{۱۸} و «صلح و سازش» و مانند آن از برجسته‌ترین روش‌های غیرقضایی حل اختلاف محسوب می‌شوند. موضوعی که در زمینه روش‌های غیرقضایی حل و فصل اختلاف حائز اهمیت است، آنکه مراجعه به این روش‌ها به‌عنوان روش‌های غیرقضایی سازشی باید با رضایت و اراده طرفین صورت گیرد و الزامی در مراجعه افراد به این روش‌ها وجود نداشته باشد؛ چه آنکه ملزم کردن افراد به مراجعه به این روش‌ها، حق دادخواهی آن‌ها را در مراجعه به محاکم صالح دادگستری محدود کرده و آن‌ها را وادار به رجوع به روش‌ها و مراجعی غیرقضایی پیش از رسیدگی قضایی می‌کند. برای مثال، شورای حل اختلاف از نهادهایی است که به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی، تحت نظارت قوه قضاییه تشکیل شده است.^{۱۹} همان‌طور که بیان شد، مراجعه به این نهاد سازشی باید با رضایت و اراده طرفین صورت گیرد، این در حالی است که ماده ۱۱ «لایحه شوراهای حل اختلاف» مصوب ۱۳۹۹/۱۱/۱ مجلس شورای اسلامی، کلیه دعاوی مالی با مبلغ کمتر از ۵۰ میلیون تومان را برای صلح و سازش به‌صورت الزامی به این نهاد ارجاع داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون (۵/۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال، جهت حصول صلح و سازش، ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود». شورای نگهبان در مقام انطباق این مصوبه با قانون اساسی، در نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۱۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۵، اطلاق الزام افراد به مراجعه به این شوراها را خلاف موازین شرع و خلاف حق دادخواهی مصر در اصل ۳۴ و اصول دیگری از قانون اساسی از جمله اصول ۶۱، ۱۵۹ و ۱۵۸ قانون اساسی تشخیص داد و در این زمینه اعلام کرد: «در ماده ۱۱، اطلاق الزام افراد به مراجعه به این شوراها، خلاف موازین شرع و مغایر اصول ۳۴، ۶۱، ۱۵۹ و ۱۵۸ قانون اساسی شناخته شد» (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/9gc8k5).

نتیجه‌گیری

شورای نگهبان به‌منزله مرجع نظارت بر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین شرع و قانون اساسی، در مقام صیانت از حق مسلم دادخواهی مصرح در اصل ۳۴

قانون اساسی، آن دسته از مصوبات مجلس را که زمینه‌های تحدید یا سلب این حق را فراهم آورده بودند، مغایر اصل ۳۴ اعلام کرده و از این رهگذر به تضمین این حق بنیادین مردم پرداخته است. شورای نگهبان، قطعی و غیرقابل اعتراض دانستن آرای مراجع شبه قضایی را از محدودیت‌های حق دادخواهی افراد قلمداد کرده و بر این اساس در نظرهای خود، امکان اعتراض از نظرها و آرای این مراجع در دادگاه‌های دادگستری را به‌عنوان یکی از تضمینات حق دادخواهی افراد به رسمیت شناخته است. تضمین دیگری حق دادخواهی افراد در نظرهای شورای نگهبان، ناموجه دانستن انحصار رسیدگی در دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکلی به آرای مراجع شبه قضایی است. البته در مواردی شورای نگهبان برخی از مصوبات مجلس را که رسیدگی دیوان عدالت را صرفاً ناظر بر رسیدگی شکلی به آرای مراجع شبه قضایی از حیث بررسی عدم نقض آرای این مراجع با قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها دانسته، مغایر حق دادخواهی افراد اعلام نکرده است. تضمین دیگر حق دادخواهی ناظر بر صالح ندانستن مجلس شورای اسلامی در وضع تشریفات قانونی غیرموجه است، چه آنکه وضع تشریفات پیچیده، احقاق حق شهروندان را با موانعی مواجه می‌سازد و موجبات تحدید حقوق دادخواهی افراد را فراهم می‌آورد. مخالفت با مصونیت‌بخشی به افراد در رسیدگی قضایی، از دیگر تضمیناتی است که شورای نگهبان، مصوبات مجلس را از حیث معاف کردن افراد از تعقیب و جلب و بازداشت و محاکمه در برابر ارتکاب اعمال احتمالی مجرمانه یا متخلفانه، مغایر حق تظلم‌خواهی افراد دانسته است. حکم به لزوم تصریح امکان دادخواهی و مراجعه به مراجع قضایی از دیگر تضمیناتی است که شورای نگهبان رعایت آن را در مصوبات مجلس شورای اسلامی ضروری می‌داند. همچنین شورای نگهبان، الزام مراجعه افراد به مراجع غیرقضایی و بهره‌گیری از سازوکارهای سازشی پیش از رسیدگی قضایی را مغایر حق دادخواهی دانسته است، چه آنکه مراجعه به این روش‌ها باید با رضایت و اراده طرفین صورت پذیرد.

یادداشت‌ها:

۱. اصل ۶۱ قانون اساسی: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.»
۲. اصل ۱۵۹ قانون اساسی: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است.»
۳. ر.ک: شناسنامه «لایحه جرائم رایانه‌ای» در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/gi27v8.
۴. تبصره ۲ ماده ۲۸ طرح نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۹ مجلس شورای اسلامی: «هر فرد صنفی که واحد کسب وی تعطیل می‌شود می‌تواند به کمیسیون نظارت شکایت کند. نظر کمیسیون نظارت که حداکثر ظرف دو هفته اعلام خواهد شد، قطعی و لازم‌الاجرا است.»
۵. ر.ک: شناسنامه طرح «نظام صنفی» در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/xvapj9.
۶. ماده ۱۳ لایحه «مقررات انتظامی هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور» مصوب ۱۳۶۴/۹/۲۸ مجلس شورای اسلامی: «هرگاه تخلف هیأت علمی عنوان یکی از جرائم مندرج در قوانین جزایی را نیز داشته باشد هیأت رسیدگی به تخلفات انتظامی مکلف است پرونده امر را به مرجع قضایی ارسال دارد. حکم مرجع قضایی از جهت ارتکاب جرم عمومی برای هیأت انتظامی لازم‌الاتباع است ولی رسیدگی در مراجع قضایی مانع رسیدگی انتظامی نخواهد بود لیکن تا صدور رأی مرجع قضایی آن را متوقف می‌سازد. تبصره - در صورتی که مجازات تعیین شده از طرف مراجع قضایی همان مجازات مقرر در این قانون باشد مجازات تکرار نخواهد شد و در غیر این صورت حکم مراجع قضایی مانع مجازات‌های انتظامی نخواهد بود.»
۷. ماده ۱۳ طرح «تعیین ضوابط گزینش معلمان و مرجع آن» مصوب ۲۰/۰۱/۱۳۷۴ مجلس شورای اسلامی: «افرادی که در مراحل گزینش واجد شرایط عمومی یا انتخاب اصلاح تشخیص داده نشوند در صورت اعتراض می‌توانند تقاضای کتبی خود را حداکثر تا دو ماه در هر مرحله پس از دریافت حکم به مرجع تجدیدنظرکننده (اول، دوم) تحویل دهند و در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا است. دستورالعمل این ماده توسط هیأت عالی گزینش تهیه و به تصویب می‌رسد.
- تبصره ۳- معترضین به آرای هیأت مرکزی و هسته‌ها حداکثر تا دو ماه از ابلاغ رأی می‌توانند به دیوان عدالت اداری شکایت نمایند و دیوان نسبت به رسیدگی شکلی اقدام می‌نماید.»
۸. بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند گروه‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها.»
۹. بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند گروه‌های مالیاتی، شورای کارگاه،

هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آن‌ها.»

۱۰. ماده ۲۱ - در صورتی که متهم به آراء قطعی صادره توسط هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری اعتراض داشته باشد، میتواند حداکثر تا یک ماه پس از ابلاغ رأی به دیوان عدالت اداری شکایت نماید در غیر اینصورت رأی قابل رسیدگی در دیوان نخواهد بود.

تبصره ۱ - رسیدگی دیوان عدالت به آراء هیأت‌ها به صورت شکلی خواهد بود.»

۱۱. ر.ک: شناسنامه لایحه «تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری» در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/hdh3ic.

۱۲. ماده ۱۹۹ لایحه برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۸/۹/۷: «دعاوی و دادرسی‌های مربوط به حقوق مالکیت خصوصی و فعالیت‌های اقتصادی منحصرأ در محاکم تخصصی دادگاه‌های عمومی با بهره‌گیری از کارشناسان رسمی و متخصصان مربوطه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. در کلیه مراحل رسیدگی حضور وکیل الزامی است.»

۱۳. مصوبه اصلاحی مجلس شورای اسلامی: «ماده ۲۶ - دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران مجازند در هریک از شهرستان‌ها حداقل بیست و چهار ساعت قبل از احضار و جلب هریک از شاغلین پرستاری به دادگاه به‌خاطر رسیدگی به اتهام ناشی از قصور حرفه‌ای، به‌غیر از مواردی که با تشخیص قاضی بیم تبانی یا فرار و یا امحاء آثار جرم می‌رود مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند.» (شناسنامه طرح «ایجاد سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۰/۵/۲۱ در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/ln4ao8).

۱۴. ماده ۴۷ لایحه «مبارزه با قاچاق کالا و ارز» مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ مجلس شورای اسلامی: «متهمینی که به‌منظور رد اتهام قاچاق به اسناد مثبت گمرکی استناد می‌کنند، مکلف‌اند ظرف ده روز از زمان طرح پرونده در مرجع رسیدگی‌کننده، اصل آن سند را ارائه نمایند. این مهلت با عذر موجه به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده حداکثر یک بار دیگر به مدت ده روز قابل تمدید است. به استنادی که خارج از این مهلت‌ها ارائه شود ترتیب اثری داده نمی‌شود.»

تبصره - رونوشت و تصویر مصدق اسناد و مدارک مندرج در این ماده قابل استناد در مراجع رسیدگی‌کننده نیست.»

۱۵. بند ۴ ماده ۴ لایحه «موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی مشورتی آسیایی - آفریقایی راجع به ایجاد مرکز منطقه‌ای داور در تهران» مصوب ۱۳۸۰/۵/۲۳ مجلس شورای اسلامی: «مصونیت‌ها و امتیازهای مرکز و کارمندان

...

۴- کارمندان خارجی مرکز از پیگرد قانونی در خصوص گفتار یا نوشتار و کلیه اعمال انجام‌شده توسط در انجام وظایفشان مصون خواهند بود.»

۱۶. تبصره ۲ اصلاحی لایحه رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مجلس شورای اسلامی: «هیچ‌یک از اعضای هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری را نمی‌توان در رابطه با آرای صادره از سوی هیأت‌های مذکور تحت تعقیب قضایی قرار داد مگر در صورت اثبات غرض مجرمانه» (شناسنامه لایحه «رسیدگی به تخلفات

اداری» مصوب ۱۳۷۲/۸/۹ مجلس شورای اسلامی در سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: yun.ir/j1agqb.

۱۷. ماده ۷- نظارت، تشخیص، رسیدگی و حل اختلاف مربوط به کلیه مالیاتهای پیش‌بینی شده در این قانون، حسب مورد به عهده مأمورین تشخیص ذی‌ربط و ادارات ذی‌صلاح و هیأت‌های حل اختلاف موضوع ماده ۹ لایحه اصلاح پاره‌ای از مواد قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۵۹/۳/۳ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۱۸. میانجیگری نیز شیوه‌ای داوطلبانه برای حل و فصل اختلافات به‌وسیله یک شخص بی‌طرف است که کمک می‌کند تا شاکی و متهم برای حل مشکل خود با یکدیگر گفت‌وگو کرده و در نهایت میان آن‌ها سازش ایجاد شود. در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این نهاد به رسمیت شناخته شده است که البته محدود به برخی جرائم بوده و توسط مقام قضایی نیز ارجاع داده می‌شود و همچنین منوط به توافق طرفین شده است.

۱۹. ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶.



منابع

الف) فارسی

۱. امامی، محمد؛ موسوی، سید نصرالله (۱۳۸۳)، «مبانی نظری مراجع شبه قضایی و جایگاه آن‌ها در حقوق ایران»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ش ۲، صص ۹۳-۱۱۰.
۲. امینی، حسین (۱۳۹۸)، کلیدواژه حق، آشنایی با مفاهیم قانون اساسی؛ تحلیل برخی کلیدواژگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ج ۴.
۴. آئینه نگینی، حسین (۱۳۹۸)، آسیب‌شناسی نظام حقوقی ریاست قوه قضائیه و ارائه الگوی مطلوب آن، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. ----- (۱۳۹۹)، صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض از آرای مراجع شبه قضایی «تأملی بر یک رأی»، فصلنامه حقوق اداری، سال هشتم، ش ۲۴.
۶. پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۴)، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان (۱۳۵۹-۱۳۹۴) (اصول ۱ تا ۵۵ قانون اساسی)، ج اول، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ج ۱.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، لغت‌نامه، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.
۸. رستمی، ولی، آقای طوق، مسلم؛ لطفی، حسن (۱۳۸۸)، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۹. سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، قابل دسترس در: <http://nazarat.shora-rc.ir>
۱۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۰)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. عباسی، بیژن (۱۳۹۵)، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران: دادگستر.
۱۲. قطبی، میلاد (۱۳۹۹)، جایگاه و صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به نظرات شورای نگهبان، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چ دوم.
۱۳. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چ بیست و پنجم، ج ۲.

۱۴. مولاییگی، غلامرضا (۱۳۹۳)، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل.
۱۵. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق اساسی و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان.
۱۶. هداوند، مهدی؛ آقای طوق، مسلم (۱۳۸۹)، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، تهران: خرسندی، چ اول.

References

1. Emami, Mohammad and Seyed Nasrollah Mousavi (2004), "Theoretical foundations of quasi-judicial authorities and their place in Iranian law", Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University, Volume 21, Number 2.
2. Amini, Hossein (2019), Keywords right, familiarity with the concepts of the constitution; Analysis of some keywords of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Guardian Council Research Institute.
3. Anvari, Hassan (2002), Farhang Bozorg Sokhan, Tehran: Sokhan Volume 4.
4. Ayneh Negini, Hossein (2019), Pathology of the Legal System of the Judiciary and Presenting Its Optimal Model, PhD Thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
5. Ayneh Negini, Hossein (2020), The Jurisdiction of the Court of Administrative Justice in Considering the Objection of the Opinions of the Pseudo-Judicial Authorities "Reflection on a Vote", Quarterly Journal of Administrative Law, Year 8, No. 24.
6. Guardian Council Research Institute (2015), Principles of the Constitution in the light of the views of the Guardian Council (2015-1980), Volume I (Principles 1 to 55 of the Constitution), Volume 1, Tehran: Guardian Council Research Institute.
7. Dekhoda, Ali Akbar (2006), Dictionary, Dekhoda Medium Culture, Tehran: Tehran University Publishing and Printing Institute, Volume 1.
8. Rostami, Vali, Aghaei Toogh, Muslim and Hassan Lotfi (2009), Fair trial in specialized administrative authorities of Iran, Tehran, Publications of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran.
9. Comprehensive system of comments of the Guardian Council, available at: <http://nazarat.shora-rc.ir>

10. Tabatabai Motameni, Manouchehr (2011), Public Freedoms and Human Rights, Tehran: University of Tehran Press.
11. Abbasi, Bijan (2016), Human Rights and Fundamental Freedoms, Tehran: Justice Publishing.
12. Ghotbi, Milad (2020), The position and powers of the Court of Administrative Justice in the legal system of the Islamic Republic of Iran with a look at the views of the Guardian Council, Tehran: Guardian Council Research Institute, Second Edition
13. Moein, Mohammad (2009), Persian Culture, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute, Twenty-fifth Edition Volume.
14. Molabigi, Gholamreza (2014), Jurisdiction and Procedure of the Court of Administrative Justice, Tehran: Jangal Publications.
15. Hashemi, Mohammad (2005), Fundamental Rights and Fundamental Freedoms, Tehran: Mizan Publishing.
16. Hadavand, Mehdi and Moslem Aghaei Toogh (2010), Special Administrative Courts in the Light of the Principles and Procedures of Fair Trials (Iranian Law and Comparative Study), Tehran: Khorsandi Publications, First Edition.